

# نقش امتنانیت دلیل در محدودسازی حکم

محمدعلی خادمی کوشا\*

**چکیده:** نقش امتنانی بودن دلیل در محدودسازی حکم و منع از جریان احکام امتنانی مثل اصل برائت و... در موارد خلاف امتنان، اولین بار توسط شیخ انصاری مطرح شد و در میان فقیهان متأخر از وی شهرت یافت؛ ولی در عصر حاضر برخی از فقها همانند امام خمینی و متأخران از ایشان با آن مخالفت کرده‌اند. این مقاله با پیش فرض امکان وجود امتنانیت خاص در برخی از ادله احکام در پی اثبات نقش امتنانیت ادله در مقدار دلالت دلیل، تنظیم گردیده است. نوآوری این مقاله عبارت است از تحلیل نظریه شیخ انصاری «قدس سره» مبنی بر عدم جریان ادله امتنانی در موارد خلاف امتنان، و تقریر و توجیه اصولی آن به همراه تحلیل نظریه رقیب (نظریه امام خمینی «قدس سره» و بررسی تفصیلی ادله و در نهایت نقد آن‌ها. رهیافت نگارنده در این مقاله، اثبات تأثیر امتنانی بودن دلیل در محدودسازی حکم از طریق محدودیت دلالت دلیل و سلب اطلاق آن

---

\* هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

است؛ نه از طریق علیت امتنان برای احکام امتنایی که مورد اشکال امام خمینی است.<sup>۱</sup>

**کلیدواژه‌ها:** امتنان، حکم امتنایی، مقام امتنان.

### ۱. طرح بحث

ادله امتنایی دلیل‌هایی هستند که دارای لسان امتنایی بوده، از وجود امتنان (تخفیف و رعایت آسایش مکلف) در حکم، خبر می‌دهند (ر. ک: خادمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱). این ادله ویژگی‌هایی دارند که همواره در استنباط احکام، مورد توجه فقها قرار می‌گیرند از جمله این که ادله امتنایی نزد مشهور فقها بعد از شیخ انصاری در محدودسازی حکم به موارد امتنایی، نقش پذیرفته شده‌ای دارند.

ویژگی فوق از جهات مختلف، قابل تحقق است که عمده آن‌ها عبارتند از: الف) علیت امتنان برای ثبوت احکام؛ به این معنا که اگر علت بودن امتنان برای ثبوت حکم از هر راهی اثبات شود، مطابق قاعده «العلّة تعمّم و تخصّص»، می‌توان موارد جریان حکم را به موارد وجود علت محدود نمود؛ در نتیجه، در موارد خلاف امتنان جاری نمی‌شود.

ب) دلّیلت امتنان برای اثبات احکام؛ با توجه به عبارت‌های فقها، محدود کردن حکم امتنایی به موارد امتنان از طریق دلیل امتنایی، از دو راه امکان‌پذیر است:

۱. کشف علیت امتنان از طریق دلیل امتنایی؛ همانند قسمت الف.
۲. عدم اطلاق دلیل نسبت به موارد خلاف امتنان؛ وقتی یک دلیل در مقام امتنان بیان شود، الفاظ دلیل با توجه به وجود قرینه مقامی امتنان، نسبت به موارد خلاف امتنان فاقد اطلاق خواهد بود؛ در نتیجه شامل آن موارد نمی‌شود.

با توجه به عبارت‌های شیخ انصاری در مباحث مربوط به جریان اصل برائت، و فقهای پیرو او در مورد حدیث رفع به روشنی پیداست که ایشان به

دنبال کشف مقدار دلالت دلیل امتنانی و بهره‌گیری از لسان دلیل امتنانی با استفاده از قرینه امتنان بود و به دنبال تضييق و توسعه حکم از طریق علیت امتنان، نیست. (ادامه مقاله)

محل بحث این مقاله که به دنبال بررسی نظر شیخ انصاری و پیروان او در زمینه «نقش امتنانیت دلیل در محدودسازی حکم» است، همان صورت دوم خواهد بود که عبارت است از «نقش امتنان در دلالت دلیل امتنانی».

## ۲. پیشینه بهره‌گیری از امتنانی بودن دلیل

تا زمان شیخ انصاری از قرینه مقامی امتنان، بیش‌تر به عنوان قرینه‌ای برای تعمیم حکم و کشف دامنه موضوع حکم استفاده می‌شد.<sup>۲</sup> اما با بررسی‌های نگارنده، ظاهراً از زمان شیخ انصاری علاوه بر استفاده مذکور، عرصه دیگری برای بهره‌گیری از امتنان گشوده شد و قرینه مقامی امتنان برای محدودسازی حکم، مورد استفاده قرار گرفت. شیخ انصاری اولین فقیه و اصولی توانمندی است که در این باره، در تألیفات خود، به تصریح سخن گفته است. (ر. ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۵ و ۲۵۸ و ۴۶۳؛ رسائل فقهیه، ۱۱۷-۱۲۴؛ کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۸۶-۸۹؛ مطارح الانظار، ۲۳۷-۲۳۸).

شیخ انصاری در مورد «حدیث رفع» به عنوان یک دلیل امتنانی، بر این عقیده است که این حدیث شریف شامل مواردی نمی‌شود که رفع آثار در آن موارد، بر خلاف امتنان است. (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۵) عقیده مذکور بعد از شیخ انصاری مورد پذیرش شاگردان و معاصران وی (ر. ک: آخوند خراسانی، ۳۶۹؛ آشتیانی، ج ۲، ص ۱۹؛ تبریزی، ص ۲۶۴) و فقهای پس از او قرار گرفت و مورد تأکید واقع شد (طباطبایی، سیدمحمد رضا، ص ۵۱؛ خوبی، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۱۷، و ج ۲، ص ۱۷۶؛ حکیم، حقایق الاصول، ج ۲، ص ۳۸۷). حتی محقق نائینی و محقق عراقی (آقا ضیاء) تأثیر امتنانی بودن حدیث رفع را فراتر از نظر شیخ

انصاری دانسته‌اند و از دو جهت، موجب تقييد رفع می‌دانند: اولاً باید وجود حکم بر خلاف امتنان باشد؛ و ثانیاً رفع آن حکم، خلاف امتنان نباشد بلکه موجب امتنان باشد (ر. ک: کاظمی خراسانی، ج ۳، ص ۴۲۳؛ بروجردی، ج ۳ ص ۲۱۳).

اولین فقیه‌ای که نظریه انصاری را نقد کرد، امام خمینی (ره) است. ایشان امتنانی بودن دلیل را برای تقييد حکم شرعی، کافی نمی‌داند (ر. ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۲۶). پس از وی نیز نقد مذکور توسط برخی معاصران ادامه یافته است (سیستانی، ص ۳۳۲).

برای بررسی نقش امتنانی بودن دلیل برائت (با فرض پذیرش امتنانی بودن آن)، ابتدا باید به بررسی و تحلیل نظر شیخ انصاری با استفاده از عبارات‌های ایشان و فقهای پس از او پرداخته، آن‌گاه نظر امام خمینی را در نقد و ردّ نظریه مذکور بیان نموده، بررسی می‌نماییم.

### ۳. نقش امتنانی بودن دلیل در نظر شیخ انصاری

از جمله مواردی که شیخ انصاری تأثیر امتنان را در مفاد دلیل بیان کرده‌اند، حدیث رفع است. در نظر ایشان حدیث رفع به این دلیل که در مقام امتنان است، نسبت به موارد خلاف امتنان، فاقد اطلاق است؛ بنابراین فقط شامل تکلیف و آثاری می‌شود که رفع آن‌ها خلاف امتنان بر امت اسلامی نیست. مثلاً رفع ضمان نسبت به مال تلف شده در صورت وقوع اتلاف از روی خطا و نسیان، مورد شمول حدیث رفع نیست؛ زیرا رفع ضمان بر خلاف امتنان نسبت به شخص زیان‌دیده است (ر. ک: شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۵).

دلیل شیخ انصاری و پیروان نظر ایشان در مورد حدیث رفع، با توجه به این‌که هیچ استدلالی غیر از امتنانی بودن حدیث نیآورده‌اند، وجود قرینه‌مقامی امتنان است.

به نظر می‌رسد که منظور ایشان این است که چون رفع آثار در حدیث رفع در مقام امتنان بیان شده، باید به گونه‌ای لحاظ شود که بتواند مصداق امتنان قرار گیرد تا تناسب سخن و مقام گفت و گو حفظ شود. به همین دلیل، رفع مورد نظر در حدیث رفع، به امتنان مقید می‌شود. یا با توجه به صلاحیت مقام امتنان برای قرینه بودن در مقام بیان، احتمال اعتماد متکلم بر آن وجود دارد و در نتیجه، مانع حصول اطلاق می‌شود. به همین دلیل، محقق عراقی، اقل مراتب تأثیر مقام امتنان را شک در شمول حدیث رفع دانسته است که در این فرض، باید اخذ به قدر متیقن نمود و قدر متیقن، رفع آثاری است که وجودشان خلاف امتنان باشد (بروجردی، ۳، ص ۲۱۲).

#### ۴. نقد امام خمینی بر نقش امتنان

امام خمینی درباره تأثیر امتنانی بودن دلیل بر دلالت دلیل، بر خلاف نظر فقهای پیش از خود، نظر دارند. ایشان ضمن رد عدم شمول دلیل نفی حرج نسبت به موارد خلاف امتنان، بیان کرده‌اند که تقیید دلیل حکم به جهت امتنانی بودن آن، به چند دلیل قابل قبول نیست (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۲۶؛ و تقدیری، ص ۲۷۴). این ادله به شرح ذیل است:

#### ۱-۴. دلیل اول: قانونی بودن احکام امتنانی

احکام امتنانی فقط به حسب قانون کلی، امتنانی هستند و در قانون کلی، آحاد افراد در نظر گرفته نمی‌شوند. در نتیجه وقتی در یک قانون نسبت به مجموعه امت امتنان باشد، حکم وضع شده، یک قانون امتنانی است؛ حتی اگر در موردی به یک شخص یا اشخاص صدمه بزند و یا سبب محرومیت آن‌ها از یک حق یا ملکیت شود.

مصلح و مفاسد احکام بر اساس نظر عدلیه نیز همین طور است؛ یعنی مصلحت داشتن احکام به این معنا نیست که هر حکمی نسبت به هر فردی از

آحاد مکلف‌ها دارای مصلحت باشد. نظیر دیگر این مطلب در احکام سیاسی و جزایی است؛ چراکه این احکام، احکام امتنانی بر مجموعه امت است. اگرچه این گونه احکام نسبت به افراد جنایت کار دارای ضرر و حرج هستند. حدیث رفع نیز با وجود این که امتنانی است، شامل تصرف در مال دیگران بدون اذن مالک آن در موارد اضطرار می شود؛ در حالی که نسبت به مالک آن، بر خلاف امتنان است و این با امتنانی بودن به حسب قانون منافاتی ندارد (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۲۶).

#### ۲-۴. دلیل دوم: اطلاق ادله امتنانی و عدم علیت امتنان

ادله امتنانی اطلاق دارند و با وجود اطلاق ادله احکام امتنانی، رفع ید از آن‌ها بدون احراز حجت، درست نیست. از آن جا که احتمال دارد امتنانی بودن ادله، نکته‌ای در تشریح احکام امتنانی باشد نه علت برای آن‌ها، نمی توان از اطلاق ادله دست برداشت و بلکه در فرض احتمال انصراف نیز با وجود اطلاق لفظ، نمی توان از اطلاق ادله دست کشید.

#### ۳-۴. دلیل سوم: اختصاص امتنان به صاحبان عناوین ادله

امتنانی بودن ادله‌ای مثل «لا حرج» و «لا ضرار» و حدیث رفع، بدون هیچ شبهه و اشکالی فقط نسبت به کسانی است که دارای عناوین مذکورند، نه غیر ایشان. در نتیجه در حدیث رفع، امتنان فقط برای غیر عالمان و بر مضطربان و... (صاحبان عناوین مذکور) است، نه برای مطلق افراد امت.

بنابراین سخن پیامبر (ص) که فرموده است «رفع عن امتی ما لایعلمون»، صرفاً بر کسی امتنان است که «نمی داند»، نه این که علاوه بر غیر عالم، بر عالم نیز امتنان باشد؛ و همچنین «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» فقط نسبت به کسی که در حرج افتاده، امتنان است نه بر همه امت (همان، ص ۵۲۷).

البته طبق نظر صریح امام خمینی، اگر حکم مستفاد از این ادله نسبت به

صاحبان عناوین مذکور، بر خلاف امتنان باشد، می‌توان گفت شامل مورد خلاف امتنان نمی‌شود و اما اگر نسبت به صاحب عنوان، امتنانی است و نسبت به غیر صاحب عنوان، امتنانی نیست، در این صورت باید به اطلاق دلیل استناد نمود. امام خمینی بلافاصله پس از بیان اخیر آورده است: «اندیشه کن تا گمان نکنی این سخن با آنچه در ابتدای سخن (دلیل اول) بیان شد، تناقضی دارد» (همان).

از سخن اخیر امام خمینی بر می‌آید که ایشان نقش امتنانی بودن دلیل را به طور کلی نفی نکرده و در مورد متعلق امتنان در ادله امتنانی (که از نظر ایشان متعلق امتنان، فقط صاحبان عناوین مذکور در ادله امتنانی هستند) نظریه شیخ انصاری را پذیرفته است.

#### ۵. نقدی بر نظریه عدم تأثیر امتنانیت دلیل

ادله امام خمینی از جهاتی قابل ملاحظه است که به ترتیب به بررسی هر کدام از ادله می‌پردازیم.

#### ۱-۵. بررسی دلیل اول: قانونی بودن امتنان

دلیل اول با ترکیبی از یک قیاس منطقی و یک قیاس لغوی (تنظیر و مقایسه) شکل گرفته است.

قیاس منطقی عبارت است از:

صغری: امتنانی بودن احکام امتنانی به حسب احکام قانونی لحاظ شده است؟

کبری: آنچه به حسب احکام قانونی لحاظ شده، با خلاف آن در موارد شخصی منافاتی ندارد؟

نتیجه: امتنانی بودن احکام امتنانی با خلاف آن در موارد شخصی، منافاتی ندارد.

قیاس لغوی و تنظیر موجود در سخن امام این است که ایشان امتنان موجود در احکام امتنانی را نظیر مصالح و مفاسد احکام و نظیر احکام سیاسی و احکام جزایی دانسته‌اند.

در پایان، حکم به جواز تصرف در مال غیر برای فرد مضطر، بر خلاف امتنان نسبت به غیر دانسته شده است، در حالی که حدیث رفع در آن مورد جاری است.

همهٔ مراحل که در دلیل اول ذکر شده، دارای ملاحظاتی است: در قیاس منطقی، گذشته از کبرای قیاس (مربوط به احکام قانونی) که از ابتکارات امام خمینی بوده و مورد قبول برخی اهل تحقیق واقع شده است، به نظر می‌رسد صغرای قیاس (لحاظ احکام امتنانی به عنوان احکام قانونی) و تطبیق نتیجهٔ قیاس بر مورد بحث، جای ملاحظاتی دارد.

#### ۱-۱-۵. ملاحظهٔ اول: عدم اتحاد محل بحث

اشکال مذکور مبنی بر عدم تأثیر موارد شخصی در احکام امتنانی به دلیل قانونی بودن آن‌ها، به امتنانی بودن خود حکم مربوط است؛ در حالی که آنچه در حدیث رفع و ادلهٔ براءت و امثال آن، مورد نظر فقها قرار گرفته، امتنانی بودن لسان دلیل است نه امتنانی بودن حکم؛ و بین امتنانی بودن دلیل حکم با امتنانی بودن خود حکم، فرق بسیاری است که در مقالهٔ «مفهوم‌شناسی احکام امتنانی» از همین قلم به تفصیل بیان شده است (ر. ک: خادمی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷).

دلیل این که واژه «احکام امتنانی» در سخن امام به اعتبار مضمون حکم است نه به اعتبار لسان دلیل، علاوه بر ظهور معنا، این است که تمام مراحل اشکال مذکور (کبری و صغری و نتیجه) مربوط به مضمون حکم شرعی و موضوع آن، بیان شده است؛ در حالی که امتنانی بودن لسان دلیل، اساساً حکم شرعی نیست تا به صورت شخصی باشد یا نوعی و قانونی؛ بلکه فقط قرینه‌ای



برای فهم معنا و کشف مقدار دلالت دلیل شمرده می‌شود.

به دیگر سخن، امتنانیت لسان دلیل صرفاً به مقام اثبات و دلالت دلیل و شیوه بیان حکم مربوط است، بر خلاف امتنانیت حکم که به مقام ثبوت و مرحله تشریح و جعل حکم مربوط می‌باشد که با تصور حکم و موضوع و افراد آن همراه است.

بنابراین سخن امام نمی‌تواند به لسان دلیل مربوط باشد، در حالی که سخن فقها به لسان دلیل مربوط است.

شاید آنچه در محل بحث، موجب متقارب بودن دو مفهوم فوق (امتنانیت لسان دلیل و امتنانیت حکم) شده، این است که امتنانیت حکم، لازمه امتنانیت دلیل حکم است؛ یعنی هر جا دلیل، امتنانی باشد قطعاً حکم نیز امتنانی است؛ زیرا امتنانی بودن دلیل حکم بدون خود حکم، بی معنا و غیرممکن است. به همین دلیل از باب ملازمه، امتنانیت مضمون حکم را کشف می‌کند. در نتیجه، هر چه لازمه امتنانی بودن حکم باشد، لازمه امتنانیت دلیل نیز خواهد بود؛ زیرا لازمه لازم یک موضوع، لازمه همان موضوع است.

اما این سخن در مورد محل بحث ما جاری نیست؛ زیرا کسانی که به عدم جریان حکم براءت در موارد خلاف امتنان معتقد هستند، لازمه امتنانیت حکم را اخذ نکرده‌اند تا بگوییم لازمه امتنانیت حکم، لازمه امتنانیت لسان دلیل است، بلکه آن‌ها دلیل را به سبب لسان امتنانی، فاقد اطلاق دانسته‌اند. بنابراین سخن آن‌ها در مورد لازمه امتنانیت دلیل خواهد بود و می‌دانیم که اگرچه لازمه امتنانیت دلیل، امتنانیت حکم است، عکس آن صحیح نیست و امتنانیت دلیل از لوازم امتنانیت حکم نیست تا قاعده لازمه لازم جاری شود (ر. ک: همان).

۲-۲-۵. ملاحظه دوم: تفاوت امتنانی بودن دلیل با مصالح احکام

تنظیر امتنانی بودن احکام به مصالح و مفاسد احکام، دارای ملاحظات

است:

۱- اگر منظور از احکام امتنانی، احکامی است که علت آن‌ها امتنان است، در این صورت همان ملاحظه<sup>۱</sup> اول پیش می‌آید؛ زیرا در سخن فقیهانی که به تقیید احکام امتنانی معتقدند سخنی درباره<sup>۲</sup> امتنانی که علت حکم است، مطرح نیست تا آن را به مصالح و مفسد احکام، تنظیر کنیم.

۲- اگر منظور از احکام امتنانی، احکامی است که دلیلشان دارای لسان امتنانی است، در این صورت اولاً اصل تنظیر امتنانی بودن دلیل به مصالح و مفسد احکام مناقشه دارد؛ زیرا مصالح و مفسد احکام در رتبه<sup>۳</sup> علت حکمند، ولی امتنانی بودن دلیل در رتبه<sup>۴</sup> دلیل حکم است و تنظیر دلیل به علت، شایسته نیست. ثانیاً این تنظیر نتیجه ندارد؛ زیرا در تبعیت احکام از مصالح و مفسد در مواردی که مصلحت و مفسده<sup>۵</sup> نوعی ملاک حکم باشد، می‌توان گفت که مصالح و مفسد به صورت نوعی لحاظ شده است، در نتیجه تخلف از آن‌ها در موارد شخصی، ضرری ندارد. اما در دلالت ادله<sup>۶</sup> امتنانی حتی اگر امتنان بر نوع مکلفان در نظر گرفته شده باشد، باز هم قرینه<sup>۷</sup> مقامی امتنان موجب می‌شود الفاظ دلیل امتنانی از دلالت بر موارد خلاف امتنان شخصی، ناتوان باشد و تا زمانی که بر خلاف امتنان تصریح نشود، شامل موارد خلاف امتنان نمی‌تواند باشد. از این رو کمترین نقش لسان امتنانی و قرینه<sup>۸</sup> مقامی امتنان - همان‌طور که برخی از فقها ذکر کرده‌اند - این است که موجب اجمال دلیل حکم نسبت به موارد خلاف امتنان می‌شود (بروجردی، ج ۳، ص ۲۱۲).

۳- حتی اگر برای تشخیص لحاظ مصلحت و مفسده<sup>۹</sup> نوعی در احکام، ضابطه‌ای وجود داشته باشد (همچنان که محقق نائینی مصالح و مفسد را در مورد احکام نظامی مبتنی بر مفسد نوعی و در مورد احکام شخصی مبتنی بر مصالح و مفسد شخصی دانسته است)؛ و نیز امام خمینی احکام قانونی را تابع مصالح و مفسد نوعی خوانده است) باز هم تحقق آن ضابطه در مورد امتنانی بودن، نیازمند دلیل است؛ زیرا بین آن ضابطه و امتنانی بودن نسبت تساوی وجود ندارد، بلکه احکام امتنانی می‌توانند قانونی نباشند و خود امتنانی بودن

نیز از احکام قانونی نیست تا گفته شود به صورت نوعی باید لحاظ شود (بنا بر پذیرش احکام قانونی).

بنابراین با توجه به بنای شریعت بر مصالح (شیخ طوسی، عده الاصول، ج ۱، ص ۱۰۶؛ محقق اول، ص ۲۲۱) و این که مصالح و مفاسد احکام، علت حقیقی احکامند (نراقی، احمد، عوائد الایام، ۲۹۴) و با توجه به عقیده مشهور عدلیه مبنی بر این که احکام واقعی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلقات احکام هستند (آخوند خراسانی، ص ۳۶۴)، ادله ثبوت احکام شرعی، دلالتی روشن بر وجود مصلحت در شخص متعلق حکم دارند و برای اثبات لحاظ مصلحت و مفسده نوعی و عدم توجه به موارد شخصی، به دلیل مضاعف نیاز است.

۳-۲-۵. ملاحظه سوم: جدایی احکام امتنانی از احکام سیاسی و جزایی

در باره تنظیم احکام امتنانی به احکام سیاسی و جزایی، ملاحظاتی غیر از ملاحظات پیشین قابل ذکر است:

۱- گذشته از وجود احکام امتنانی در احکام سیاسی و جزایی در موارد خاص مثل براءت، به طور کلی احکام سیاسی و جزایی به مفهومی که محل بحث است، احکام امتنانی نیستند (اگرچه همه احکام الاهی به مفهوم دیگر، دارای امتنان بر امت اسلامی هستند)، زیرا وجود امتنانی مضاعف بر آنچه در عموم احکام است، ملاک امتنانی بودن احکام است و آن رعایت تخفیف و رفع تضییق نسبت به بندگان است (ر. ک: خادمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

۲- کاملاً واضح است که احکام کیفری نسبت به شخص جانی، امتنانی نیستند؛ زیرا نه تنها هیچ تخفیفی در این احکام نسبت به جانی در نظر گرفته نشده، بلکه گاهی مثلاً در حد زناکاران (سوره نور، آیه ۲) به مجریان دستور داده شده که رأفتی نداشته باشند.

#### ۴-۲-۵. ملاحظه چهارم: تحلیل صحیح حکم مضطر

اما آنچه در پایان دلیل اول ذکر شد که «اکل مال غیر در موارد اضطرار بر خلاف امتنان است ولی مشمول حدیث رفع است»، این مطلب نیز نقضی بر نقش امتنان در محدودسازی دلالت دلیل امتنانی نمی‌تواند باشد؛ زیرا:

۱- آنچه موجب ضرر بر مالک شده، اضطرار مضطر است و جبران آن نیز با ضمان مضطر است که چون رفع آن بر خلاف امتنان است، رفع نشده است. اما نمی‌توان گفت که رفع حکم تکلیفی از مضطر بر خلاف امتنان است؛ زیرا رفع حرمت از مضطر صرفاً موجب رفع عقاب از او است و ارتباطی به ضرر بر شخص مالک ندارد تا خلاف امتنان باشد؛ همچنان که اگر رفع عقاب هم نشود، ضرر مالک جبران نمی‌شود.

۲- حتی اگر رفع حرمت تصرف در مال غیر را در شرایط اضطراری، بر خلاف امتنان بدانیم - چنان‌که ظاهر کلام برخی از فقها چنین است (خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۶۰، ص ۱۷۶) - باز هم حکم به رفع حرمت در موارد اضطرار (قاعدة الضرورات تبيح المحظورات) به دلیل نادیده گرفتن نقش امتنان در ادله امتنانی نیست؛ زیرا دلیل رفع حرمت از شخص مضطر، انحصاری در ادله امتنانی ندارد و بر اساس ادله غیر امتنانی اعم از عقلی و غیر عقلی بلکه ادله اربعه (انصاری، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۱) ثابت شده است.

اما برای رفع حکم وضعی ضمان در موارد اضطرار، دلیلی غیر از دلیل امتنانی حدیث رفع وجود ندارد که آن هم به دلیل خلاف امتنان بودن بر مالک جاری نمی‌شود. بلکه همان‌طور که امام خمینی عقیده دارد، مورد اضطرار برای شخص مضطر، صرفاً اکل مال است نه اکل مجانی. در نتیجه رفع ضمان که همان اکل مجانی است، مورد اضطرار نیست تا با حدیث رفع بر طرف گردد (امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۸۷).

### ۳-۵. بررسی دلیل دوم: اطلاق دلیل امتنانی و عدم علیت امتنان

دلیل دوم امام خمینی بر اطلاق دلیل در مورد احکام امتنانی مبتنی است که از مقدمات ذیل تشکیل یافته است:

۱. ادله اثبات احکام امتنانی نسبت به موارد خلاف امتنان، اطلاق دارند؛ و تقیید اطلاق، نیازمند حجت است.
  ۲. امتنان، به این دلیل که علت حکم نیست و احتمال دارد بیان کننده نکته ای در تشریح حکم باشد، نمی تواند حجتی بر تقیید اطلاق دلیل باشد.
  ۳. نتیجه این که اطلاق ادله امتنانی به وسیله امتنان، قابل تقیید نیست و شامل موارد خلاف امتنان نیز می شوند.
- ملاحظات در دلیل دوم وجود دارد که عبارتند از:

#### ۳-۵-۱- ملاحظه اول: وجود قرینه مقامی در دلیل امتنانی

پیش از این معلوم گردید که امتنانیت هرگاه در لسان دلیل پدیدار گردد، قرینه ای مقامی است که مانع انعقاد اطلاق نسبت به موارد خلاف امتنان و بلکه موجب تقیید دلیل به موارد امتنان است. در نتیجه هیچ اطلاقی که شامل موارد خلاف امتنان شود، منعقد نمی شود تا به دنبال حجتی بر تقیید آن باشیم.

#### ۳-۵-۲- ملاحظه دوم: فقدان مقدمات حکمت

گذشته از وجود مانع برای انعقاد اطلاق، اثبات اطلاق نیازمند احراز مقام بیان است؛ به این صورت که متکلم با لسان امتنانی در مقام بیان حکم برای موارد خلاف امتنان نیز باشد و احراز این مقدمه از مقدمات حکمت، بسیار مشکل است. اما اگر گفته شود که در لسان ادله امتنانی، الفاظ عامی مثل «لاضرر» وجود دارد و الفاظ عام به دلالت وضعی در برخی الفاظ مثل «کل» و دلالت عقلی در برخی دیگر مثل نکره در سیاق نفی همانند «لاضرر» است، در نتیجه عمومیت دلیل با الفاظ عام ثابت می گردد و امتنانیت دلیل نمی تواند مانع انعقاد ظهور عام در عموم شود.

جواب این است که امتنانیت دلیل، مخصص لیبی است؛ به این معنا که به حکم عقل با فرض امتنانی بودن دلیل حکم، خود حکم نیز امتنانی خواهد بود. این ملازمه در مفهوم دلیل امتنانی اثبات شده است (ر. ک: خادمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹) و عمومیت موضوع حکم و شمول آن نسبت به موارد خلاف امتنان، با محدودیت حکم (که به موارد امتنان اختصاص دارد) منافات دارد و نمی تواند بر عمومیت خود باقی بماند؛ و گرنه حکم از امتنانی بودن خارج شده، خلاف فرض لازم می آید.

علاوه بر این، در محاورات عرفی نیز دلیل امتنانی اقتضائاً نمی تواند دلالتی بر موارد خلاف امتنان داشته باشد حتی اگر از الفاظ عام استفاده شده باشد؛ مانند این که کسی در مقام احسان و به عنوان هدیه، به دوست خود بگوید: «همه آنچه را که به من حواله شده است به تو واگذار کردم»؛ حتی اگر ندانیم که احسان، علت این کار او است یا فایده ای از فواید آن و یا چیز دیگر، آیا جای شکی هست که لفظ عام «همه...» در این گفتار گوینده، هرگز شامل حواله های بدهی او نمی شود؟ و آیا مخصص این عموم جز فهم عرفی از مقام سخن و انتظار تحقق مفهومی متناسب با مقام احسان و اهدا که مفروض مقام است، چیز دیگری است؟!

#### ۵-۳-۳- ملاحظه سوم: نقش حکمت حکم در مراتب دلالت دلیل

در مقدمه دوم راه تقیید حکم، فقط در صورت علم به علیت امتنان دانسته شده است که با احتمال حکمت بودن امتنان، نمی توان اطلاق دلیل را مقید نمود؛ در حالی که فقط علت حکم می تواند موجب تخصیص و تعمیم حکم شود و حکمت از این توانایی بهره مند نیست، حکمت حکم هرگاه در لسان دلیل ذکر شود یا با استفاده از قرائن لفظی یا مقامی در متن دلیل لحاظ شود- به توضیحی که گذشت- در مراتب دلالت دلیل، تأثیر می کند؛ مثل این که مانع انعقاد اطلاق در دلیل دارای لسان امتنانی می شود؛ اگرچه نتواند همانند «علت»، دلیل مطلق دیگر را مقید نماید.

بنابراین، در محل بحث که دلیل در فضای امتنان بیان شده است، اگرچه

امتنانیت به عنوان حکمت حکم باشد، قرینه‌ای بر دلالت دلیل خواهد بود.

#### ۴-۵. بررسی دلیل سوم

امام خمینی در دلیل سوم، امتنانی بودن را در ادله امتنانی مثل «لا حرج» و «لا ضرر» و حدیث رفع، فقط نسبت به صاحبان عناوین مذکور در این ادله منحصر نمود که از سوی برخی همانند فرزند وی مورد تأکید قرار گرفته است (خمینی مصطفی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ج ۷، ص ۸۵). این دلیل نیز از جهاتی قابل ملاحظه است:

۱- آنچه در سخن امام خمینی مربوط به اختصاص داشتن به صاحبان عناوین گفته شده و «بلا اشکال و بلا شبهه» دانسته شده است، به موضوع و مورد اجرای حکم مربوط است که احکام امتنانی به طور قطع در صورت عروض عناوین مذکور، در مورد صاحبان آن عناوین جاری می‌شوند. اما غایت و علت یا فلسفه احکام امتنانی چنین نیست و احتمال عمومیت آن نسبت به همه امت اسلامی اعم از صاحبان عناوین مورد نظر و غیر آن‌ها هست و نمی‌توان بلا اشکال آن را به صاحبان عناوین مختص دانست.

مثلاً در حدیث رفع، موضوع رفع به طور قطع فقط صاحبان عناوین مذکور در حدیث است؛ مثل «مضطر» و «مکره» و... ولی نمی‌توان گفت فلسفه یا علت رفع نیز بلا اشکال فقط امتنان بر صاحبان عناوین است؛ زیرا دلیلی بر این سخن وجود ندارد و عبارت‌هایی مثل «ما اضطروا و...» فقط مورد رفع را بیان می‌کنند و مانع عمومیت غایت رفع نیستند.

۲- تعمیم امتنان در احکام امتنانی و شمول آن نسبت به جمیع امت، علاوه بر این که مورد پذیرش فقها بوده و سخنان ایشان گاهی در این عقیده صراحت داشته است (انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۲۴؛ فشارکی، ص ۴۷؛ موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۱۷۸) و گاهی نیز ظهور دارد (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۳۸۷؛ و حائری یزدی، ص ۱۹۲)، مقتضای ظاهر برخی از

ادله احکام امتنانی نیز هست .

توضیح این که ظاهر برخی از ادله امتنانی مثل حدیث رفع، با توجه به ذکر عبارت «عن امتی»، این است که امتنان مذکور در حدیث، به همه امت مربوط است و ذکر عناوین مذکور فقط برای بیان موضوع رفع است نه تقیید امتنان . ظاهر برخی از ادله دیگر مثل «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (سوره حج، آیه ۷۸) و «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۳۸۸ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۸۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۳، ص ۷۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۶-۱۴۷) این است که نفی این احکام در اصل دین بوده و در نتیجه برای همه مسلمانان نهاده شده است . اگر علت این احکام، امتنان باشد، عمومیت معلول موجب کشف از عمومیت علت است؛ در نتیجه ظاهر سخن این خواهد بود که امتنان موجود در این حکم به جمیع امت مربوط است .

شاهد عرفی برای استفاده عمومیت امتنان از عبارت ادله امتنانی، در محاورات عرفی بسیار روشن است مثل این که وقتی گفته شود: «نیکوکاران در مواقع انجام عمل نیک در مورد اموال دیگران در صورت ورود خسارت، مؤاخذه نمی شوند»؛ قطعاً از نگاه عرف، امتنان موجود بر همه نیکوکاران شمرده می شود و اختصاص امتنان وجهی ندارد و بلکه خلاف امتنان است، ولی فقط نیکوکارانی که موجب ورود خسارت شده اند موضوع حکم و مورد فعلیت و تحقق حکم هستند .

بنابراین تعابیر موجود در ادله امتنانی، در عمومیت امتنان ظهور دارد و عدم ابتلا به حکم امتنانی، موجب اختصاص فلسفه جعل آن به مبتلایان به آن حکم نیست و ابتلا و عدم ابتلا به حکم الاهی ربطی به مقام جعل حکم و لحاظ امتنان ندارد و به مقام امتثال مربوط است .

۳- لسان امتنانی سخن از قرائن تعمیم حکم است که در کتب فقه (شهید ثانی، مسالک، ج ۷، ص ۱۴؛ اردبیلی، زبده البیان، ص ۱۱۳؛ و ۱۷۳)، اصول فقه (تونی، ص ۱۱۲؛ میرزای قمی، ص ۲۲۴؛ اصفهانی، ج ۳،



ص ۲۴۳ حائری یزدی، ص ۱۶۰) و علوم دیگر (نراقی، محمد مهدی، ص ۱۶۴؛ سیوطی، ج ۲، ص ۴۲) بدان تصریح شده است حتی برخی عمومیت برخاسته از امتنانیت را آبی از تخصیص دانسته‌اند (انصاری، فرائد، ج ۲، ص ۴۶۲). بنابراین خود امتنان در هر محدوده‌ای مثل امت پیامبر، اسلام، دین، ... مطرح شود، عمومیت دارد و نیازمند قرینه‌ای بر تعمیم نیست؛ بلکه وجود خودش قرینه‌ای بر تعمیم است؛ البته واضح است که با اختصاص حکم به مورد تحقق موضوع حکم، منافاتی ندارد.

۴- در مقام اجرا و عمل، تعمیم امتنان، لازمه امتنان بر صاحبان عناوین مذکور است؛ زیرا اموری که در حدیث رفع و لاجرح و لاضرر و امثال آن جزو مرفوعات شمرده شده‌اند، اگرچه در مورد صاحبان عناوین تحقق می‌گیرد، رفع تضییق و امتنانی که با رفع آن امور صورت می‌گیرد، اختصاصی به صاحبان عناوین ندارد؛ بلکه به صورت مستقیم به آن‌ها مربوط است، اما به صورت غیرمستقیم و با واسطه در اثر ارتباط آنان با غیر صاحبان عناوین، شامل دیگران نیز می‌شود.

مثلاً وقتی احکام حرجی از فردی برداشته می‌شود، قطعاً اطرافیان او و کسانی که با او در ارتباط هستند نیز از این تخفیف و آسایش بهره می‌برند، جامعه نیز از آن منتفع می‌شود؛ و ظاهر ادله‌ای مثل رفع عن امتی و لاضرار فی الاسلام، ... این است که این احکام به دلیل آسایش فردی و عمومی جعل شده است. مثلاً اگر طهارت مائی بر مریض حتی اگر ضرری و حرجی باشد، واجب می‌شد، آیا موجب مشقت بر همراهان او نبود؟

بنابراین اگر ادعای قطع به عدم امتنان نسبت به غیر صاحبان عناوین به جهت عدم تصور رفع تضییق در غیر صاحبان عناوین باشد، قطعاً قابل مناقشه است؛ زیرا مقتضای ظاهر ادله امتنانی، عمومیت امتنان است و مقتضای عمومیت آن نیز این است که امتنان در احکام امتنانی به دو گونه لحاظ شده باشد: یکی مستقیم که شامل صاحبان عناوین موجود در احکام امتنانی است؛

و دیگری غیر مستقیم که شامل غیر آن‌ها بلکه کل جامعه می‌شود.

۵- وقتی حکمی فقط نسبت به گروه خاصی به عنوان امتنانی در نظر گرفته شود به گونه‌ای که نسبت به گروه دیگری امتنان نداشته باشد و بلکه گاهی موجب ضرر بر دیگری باشد، نمی‌توان چنین حکمی را امتنانی نامید. زیرا حکم امتنانی، حکمی است که موجب تخفیف بر بندگان است و اگر قرار باشد نسبت به گروه خاصی موجب تخفیف باشد ولی نسبت به گروه دیگر موجب تخفیف نبوده، گاهی موجب تشدید باشد، دیگر وجهی ندارد که آن را امتنانی بنامند. بلکه چنین احکامی را می‌توان به لحاظ حال غیر صاحبان عناوین، غیر امتنانی نامید.

به عبارت دیگر، پذیرش اختصاص امتنان در یک حکم نسبت به گروه خاص، منافی امتنانت آن حکم است که نه در مقام جعل حکم، قابل قبول است و نه در مقام تسمیه. در مقام جعل، به این دلیل که اگر امتنان بر بندگان منشأ حکم است، با خلاف امتنان قابل جمع نیست و امتنان بر یک گروه خاص با خلاف امتنان بر گروه دیگر تعارض می‌کند. دلیل معقولی بر ترجیح یک گروه وجود ندارد؛ زیرا عناوینی مثل عناوین یاد شده در حدیث رفع، موجب فضیلت و ترجیح صاحبان عناوین بر غیر آن‌ها نمی‌شود. در مقام تسمیه نیز به این دلیل که امتنانی نامیدن حکمی که دارای امتنان بر گروهی و خلاف امتنان بر گروه دیگر است، توجیهی ندارد و چنین اصطلاحی وجود ندارد؛ و گرنه اغلب احکام قضایی و... نسبت به گروهی موجب ضیق و جعل محدودیت بوده، نسبت به برخی دیگر موجب گشایش است؛ مثل قاعده سلطه و قاعده ضمان و... .

#### ۶- نتیجه گیری

هرگاه گفتار گوینده در مقام امتنان و تخفیف بر مخاطبان بیان شود قرینه‌ای مقامی برای سخن گوینده بوده و مانع اطلاق کلام می‌شود. بنابراین ادله لفظی شرعی نیز تابع این قاعده کلی بوده و به همین جهت امتنانی بودن دلیل به عنوان قرینه مقامی، مانع انعقاد اطلاق برای دلیل امتنانی می‌شود. در نتیجه، احکامی

که از ادله امتنانی به دست می‌آید، شامل موارد خلاف امتنان نمی‌شوند و ادله‌ای که برای اطلاق ادله امتنانی بیان شده، قابل مساعده نیست و ملاحظات متعددی بر آن‌ها وارد است. بنابراین اگر اجرای حکمی که از این ادله به دست آمده، در موردی موجب ضیق و مشقت بر فردی شود به گونه‌ای که بر خلاف امتنان شمرده شود، دلیل امتنانی نمی‌تواند شامل آن مورد باشد.

#### یادداشت‌های توضیحی:

۱. این مقاله بخشی از تحقیقی است که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در گروه دانش‌های وابسته به فقه تحت عنوان «بازخوانی اصل برائت با تکیه بر امتنانیت آن» در دست انجام است.
۲. ر. ک: منابع فقهی: علم الهدی، الناصریات، ۱۰۰؛ ابن زهره حلی، غنیة النزوع، ۴۲؛ علی مومن قمی، جامع الخلاف و الوفاق ۲۶؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۳، ص ۲۸۶، مختلف، ج ۱، ص ۲۲۳؛ فاضل مقداد سیوری، التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۵۶؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۱۴؛ احمد اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۲۴۸؛ سید محمد عاملی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ شیخ بهاء الدین محمد عاملی، الحاشیة علی کتاب من لایحضره الفقیه، ص ۳۳؛ محمدتقی مجلسی اول، روضة المتقین ج ۱، ص ۳۰؛ محمد باقر سبزواری، ذخیره العباد، ج ۱، ص ۹۷؛ حسین بن جمال الدین خوانساری، مشارق الشموس، ۲۶۰؛ فاضل جواد کاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۱، ص ۸۷؛ محمد اسماعیل خاجوئی مازندرانی، الرسائل الفقهیه، ج ۲، ص ۳۹۶؛ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۷۵؛ محمدباقر وحید بهبهانی، الحاشیة علی مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۴۶؛ میرزا ابوالقاسم قمی، غنائم الايام، ج ۱، ص ۳۰۶؛ سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۱، ص ۱۳۰؛ شیخ اسدالله تستری کاظمینی، مقابس الانوار و نفائس الاسرار، ص ۳۳؛ احمد

نراقى، عوائد الايام، ٣٠٨؛ على كاشف الغطاء، النور الساطع فى الفقه النافع، ج ١، ص ٢٥٢؛ محمد حسن نجفى، جواهر الكلام، ج ١، ص ٦٨، وج ٥، ص ١٢١.

منابع اصولى: عبدالله بن محمد تونى، الوافية فى اصول الفقه، ص ١١٢؛ طباطبايى كربلايى، مفاتيح الاصول، ١٩٤؛ ميرزا ابوالقاسم قمى، قوانين الاصول، ٣٢٤؛ محمدتقى اصفهانى، هداية المسترشدين، ٢٤٣/٣؛ محمد حسين حائرى، الفصول الغروية، ١٧٣؛ سيدعلى موسوى قزوينى، تعليقة على معالم الاصول، ٨٢٨/٤.

### منابع:

١. آخوند خراسانى، ملا محمد كاظم: كفاية الاصول، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢. آشتيانى، ميرزا محمد حسن (١٣١٩ هـ. ق): بحر الفوائد فى شرح الفرائد، چاپ سنگى.
٣. ابن زهره ابوالمكارم حمزه بن على (٥٨٥ هـ. ق): غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، در يك جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، ايران، اول، ١٤١٧ هـ. ق.
٤. اردبيلى، احمد (٩٩٣ هـ. ق): زبدة البيان فى احكام القرآن، المكتبة الجعفرية، تهران.
٥. \_\_\_\_\_: مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤٠٢ هـ. ق.
٦. اصفهانى، محمدتقى (١٢٤٨ هـ. ق): هداية المسترشدين فى شرح معالم الدين، مؤسسه آل البيت، قم.
٧. امام خمينى: المكاسب المحرمه، مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٤١٠ هـ. ق.
٨. امام خمينى، روح الله موسوى (١٤١٠ هـ. ق): كتاب البيع، موسسه تنظيم

- و نشر آثار امام خمینی، تهران، اول، ۱۴۲۱ ه. ق.
۹. انصاری، شیخ مرتضی: رساله فی قاعدة لا ضرر (ضمن رسائل فقهیه شیخ انصاری). قم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۰. انصاری، شیخ مرتضی (۱۲۸۱ ه): رسائل فقهیه، کنگره شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۱. \_\_\_\_\_: فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ه. ق.
۱۲. \_\_\_\_\_: کتاب المکاسب، کنگره شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۳. \_\_\_\_\_: مطارح الانظار، چاپ سنگی.
۱۴. بحرانی، یوسف، (۱۱۸۶ ه. ق): الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۵. بروجردی، محمدتقی: نهاییه الافکار (تقریرات بحث آقا ضیاء)، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۶. تبریزی، موسوی: اوثق الوسائل، چاپ سنگی.
۱۷. تستری کاظمی، شیخ اسدالله: مقابس الانوار و نفائس الاسرار، چاپ سنگی.
۱۸. تقدیری: کتاب البیع (تقریرات درس امام خمینی) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چاپ اول.
۱۹. تونی، عبدالله بن محمد: الوافیة فی اصول الفقه، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۰. حائری، محمدحسین (۱۲۵۰ ه. ق): الفصول الغروية فی الاصول الفقهية، داراحیاء العلوم الاسلامیه، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
۲۱. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۳۵۵ ه. ق): درر الفوائد، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۲۲. حکیم، سید محسن (۱۳۹۰ ه. ق): حقایق الاصول، کتاب فروشی بصیرتی، قم.
۲۳. حلی، علامه ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر الاسدی (م ۷۲۶ ه. ق):

- تذكرة الفقهاء، (ط ج) مؤسسه آل البيت ع، قم ط اول: ١٤١٤ .
- ٢٤ . \_\_\_\_\_ : مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ٩ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وايسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، ايران، دوم، ١٤١٣ هـ.ق .
- ٢٥ . \_\_\_\_\_ : منتهى المطلب، (ط ج) مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ط اول، ١٤١٢ هـ.ق .
- ٢٦ . خاجوئي مازندراني، محمداسماعيل (١١٧٣ هـ.ق)، الرسائل الفقهيه، دارالكتب الاسلامي، قم، ١٤١١ هـ.ق .
- ٢٧ . خادمي كوشا، محمدعلي: مفهوم شناسي احكام امتناني، فقه كاوشى نو در فقه اسلامي ١٣٩١، شماره ٧٤ .
- ٢٨ . خميني، سيد مصطفى (١٣٩٨ هـ.ق): تحريرات في الاصول، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره، ١٤١٨ هـ.ق .
- ٢٩ . خوانساري، حسين بن جمال الدين: مشارق الشموس، مؤسسه آل البيت (ع) (چاپ سنگي)
- ٣٠١ . خويي، سيدابوالقاسم: اجود التقريرات (تقريرات بحث محقق نائيني) مؤسسه مطبوعات ديني، قم، ١٣٦٩ ش .
- ٣٢ . \_\_\_\_\_ : موسوعة الامام الخوئي، ٣٣ جلد، مؤسسه احياء آثار الإمام الخوئي ره، قم، ايران، اول، ١٤١٨ هـ.ق .
- ٣٣ . سبزواري محمد باقر (م ١٠٩٠ هـ.ق): ذخيرة المعاد في شرح الارشاد، مؤسسه آل البيت، ٧ (چاپ سنگي) - عربي ٣ مجلد .
- ٣٤ . سيستاني، سيدعلي: قاعدة لا ضرر ولا ضرار، كتابخانه آيت الله سيستاني، قم، ١٤١٤ هـ.ق .
- ٣٥ . سيوري، فاضل مقداد: التنقيح الرائع، كتابخانه آيت الله مرعضي، قم، ١٤٠٤ هـ.ق .
- ٣٦ . سيوطي، : جلال الدين (٩١١ هـ.ق .)، الاتقان في علوم القرآن،

دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ه.ق.

۳۷. شماره ۲۲، آخوند خراسانی، ملامحمد کاظم... .
۳۸. شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی (۹۶۵ه.ق): مسالک الافهام، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳ه.ق.
۳۹. شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (۳۸۱ه): من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ه.ق، عربی، ۴ مجلد.
۴۰. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۴۶۰ه.ق): تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ه.ق.
۴۱. \_\_\_\_\_: العدة فی الاصول الفقه، مؤسسه آل البيت (بی تا).
۴۲. طباطبایی، سید علی (۱۲۳۱ه.ق): ریاض المسائل، مؤسسه انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، قم، ط اول، ۱۴۱۲ه.ق.
۴۳. طباطبایی، سیدمحمد رضا، تنقیح الاصول (تقریر درس آفاضیاء عراقی) چاپخانه حیدری، نجف ۱۳۷۱ه.ق.
۴۴. طباطبایی کربلایی، سید محمد (حدود ۱۲۲۹ه.ق)، مفاتیح الاصول، چاپ سنگی.
۴۵. عاملی (شیخ بهاء الدین) محمد: الحاشیة علی کتاب من لایحضره الفقیه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۴ه.ق.
۴۶. علم الهدی، سیدمرتضی علی بن حسین موسوی: المسائل الناصریات، یک جلد، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية، تهران، ایران، اول، ۱۴۱۷ه.ق.
۴۷. فشارکی، سید محمد (۱۳۱۶ه.ق): الرسائل الفشارکیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ه.ق.
۴۸. قمی سبزواری، علی مؤمن: جامع الخلاف و الوفاق، زمینه سازان ظهور امام عصر(ع)، قم، اول، ۱۴۲۱ه.ق.
۴۹. قمی گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۲۳۲ه.ق):

- غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۵۰. کاشف الغطاء نجفی، علی بن محمد رضا بن هادی: النور الساطع فی الفقه النافع، ۲ جلد، مطبعة الآداب، نجف اشرف، عراق، اول، ۱۳۸۱ هـ. ق.
۵۱. کاظمی خراسانی، محمد علی: فوائد الاصول، (تقریرات بحث محقق نائینی) انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ ۱۴۰۴ هـ. ق.
۵۲. کاظمی، (فاضل جواد): جواد بن سعد اسدی: مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، ۴ جلد.
۵۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ هـ. ق): الکافی، دارکتب الاسلامیه، تهران، ط سوم، ۱۳۸۸ هـ. ق.
۵۴. مجلسی اول، محمد تقی (۱۰۷۰ هـ. ق)، روضة المتقین، بنیاد فرهنگ اسلامی (بی تا)
۵۵. محقق اول، نجم الدین جعفر بن حسین (م ۶۷۶ هـ. ق): معارج الاصول، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۵۶. موسوی بجنوردی، حسن (۱۳۷۹ هـ. ق): منتهی الاصول، چاپ سنگی (بی تا).
۵۷. موسوی قزوینی، سید علی (۱۲۹۸ هـ. ق): تعلیقة علی معالم الاصول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۵۸. نجفی، شیخ محمد حسن (م ۱۲۶۶ هـ. ق): جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارکتب الاسلامیه، تهران، ط سوم، ۱۳۶۷ ش.
۵۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۲۴۵ هـ): عوائد الايام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۶۰. \_\_\_\_\_: مستند الشیعه، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، مشهد، ۱۴۱۵ هـ. ق. نراقی، محمد مهدی (۱۲۰۹ هـ. ق): الجامع لجوامع العلوم، چاپ سنگی. ۵۸. وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۲۰۵ هـ. ق): الحاشیة علی مدارک الاحکام، مؤسسه آل البيت (ع) مشهد، ۱۴۱۹ هـ. ق.